

شرق

روزنامه

بازار هفتگی آق‌قلا استان گلستان در روزهای کرونایی / مصطفی حسن‌زاده، تسنیم



www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۲۸ مهر ۱۳۹۹ • ۲ ربیع‌الاول ۱۴۴۲ • ۱۹ اکتبر ۲۰۲۰

سال هجدهم • شماره ۳۸۴۴ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۴۹ • اذان مغرب ۱۷:۴۲

اذان صبح فردا ۴:۵۲ • طلوع آفتاب ۶:۱۵

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌فرو

نور نوشت

«اداراون» یک داروی سنتی ژاپن است. چند سال پیش گروهی از پزشکان ژاپنی به دنبال مطالعه‌ای در ژاپن مدعی شدند که این دارو ممکن است در درمان بیماری ALS موثر باشد. بیماری‌ای از همه جای دنیا به‌ویژه از ایران عازم ژاپن شدند تا از این دارو استفاده کنند. همه می‌دانند هنوز هیچ درمان قطعی برای این بیماران وجود ندارد. پزشکان در برابر این سؤال قرار گرفتند که آیا باید با سفر بیمارانشان به ژاپن برای این درمان موافقت بکنند یا نه؟ تصمیم بسیار سختی بود. سواى قیمت سرسام‌آور این دارو مسافرت به ژاپن هم به خودی خود هزینه‌ها و مشکلات زیادی دارد؛ آن‌هم برای بیماری که طبیب اطمینان دارد در آینده نه‌چندان دور منابع مالی بسیاری برای دستگاه‌ها و مراقبت‌های لازم‌ه نیاز خواهد داشت. بنابراین با درنظرگرفتن همه جوانب فوق به‌استثنای اقلیت ناچیز بیمارانی که بسیار ثروتمند بودند، با بقیه (که همه باید از منابع مالی خودشان و خانواده استفاده می‌کردند) موافقت نمی‌کردند. پزشکان ژاپنی به تحقیقات خود این‌بار به شکل چندمرکزی و بین‌المللی ادامه دادند و نتایج را در اختیار یک مرکز مستقل (فدراسیون دارویی آمریکا FDA) قرار دادند و در کمال تعجب تأثیر دارو در به‌تأخیرانداختن بروز علائم به اثبات رسید. میزان این تأثیر مهم نبود، به‌هرحال تأثیر داشت. پزشکان ازجمله حقیر متقاعد شدند و شروع به تجویز دارو

کردند و کمپانی‌های داروسازی سایر کشورها طبق قراردادهایی شروع به ساخت آن کردند و مهم‌تر از آن، معلوم شد در بیمارانی که اختلال تنفسی دارند، ممکن است خطرناک باشد. الان ما می‌دانیم سیر پیشرفت این بیماری با این دارو تا حدودی کند می‌شود. این اثر چشمگیر نیست و به‌علاوه ممکن است علائم تنفسی را بدتر کند. در نتیجه با احتیاط لازم آن را تجویز می‌کنیم.

برای من همیشه این سؤال هست که چرا شاغلین طب سنتی که تمام مراکزشان با نام «تحقیقاتی» شناخته می‌شود، چنین شیوه‌ای را در پیش نمی‌گیرند؟ چرا همه فعالیت‌های درمانی‌شان را متوقف نمی‌کنند و هم و غم خود را صرف تحقیقات بین‌المللی روی ذخایر درمان‌های سنتی یا ایرانی نمی‌کنند؟ مگر پزشکانی که شماره نظام پزشکی دارند، در دوران تحصیل دانشگاهی با روش علمی برخورد با مسائل آشنا نشده‌اند؟ آیا در برابر بیماران سایر کشورها احساس مسئولیت نمی‌کنند؟ یا شاید دانشگاه نتوانسته‌اند باور به روش علمی را در ایشان نهادینه کند؟ (باوری که پیشینی‌ترین شرط برای هر دانشکده و دانشجویی به‌شمار می‌رود) وگرنه باید می‌دانستند که اولاً دانش همواره کاملاً مشخص است. ثانیاً در این مورد بخصوص از جزء به کل تعمیم پیدا می‌کند و نه برعکس. مثلاً کسی نمی‌تواند ادعا کند این یا آن دارو برای «اعصاب» به‌طور کل خوب است بلکه باید بگوید این درمان برای میگرن یا اورا بدون سردرد ایکس‌درصد موارد موثر است و ثانیاً نمی‌توان ابتدا اعتماد پزشکان به یک شیوه درمانی را جلب کرد تا بعداً تک‌تک موارد آن را بپذیرند. ابتدا باید تک‌تک

روایت

کودکان بی‌شناسنامه

است که به شیرآباد و حاشیه‌نشین‌های مفصل زاهدان سرکشی کرده‌اند؛ اما مشکلات ریشدار و عمیق‌یافته این مردم سریایی و با دریافت انبوه نامه‌ها حل‌شدنی نیست. دریافت پوسته ظاهری مشکلات با آنچه در عمق آن می‌گذرد و تبعاتی که اغلب غریبال بیان و جبران است، با یک رفت کوتاه میسر و ممکن نیست. و مهم‌تر اینکه آنچه در نِشان این می‌گذرد، با بالازدن تکه‌ای از پرده بر ملا و آشکار نمی‌شود.

برای مثال تا زمانی که به پاتوق‌های شیرآباد زاهدان نروید، پتوهای کهنه و مندرس را بالا نزنید و ناگهان با جمعیتی ۵۰، ۶۰ نفره که درون هم می‌لولند، مواجه نشوید عمق تکان‌دهنده این فاجعه دریافت نخواهد شد. اطلاع از نابسامانی‌ها در حوزه اقتصاد و آموزش و معیشت و رفاه بر روی کاغذهای گزارش آماری یک چیز است و نشست و برخاست و معاشرت با پایگاه‌های جامعه هدف چیزی دیگر. برای همین است که سمن‌ها و نیکوکاران و فعالان اجتماعی با فاصله‌ای بسیار زیاد، گام‌های‌شان بسیارسیار جلوتر از نهادهای دولتی است. و درست به همین دلیل است که پیشنهاد می‌شود از بازاوان توانمند این گروه آگاه که دلسوزانه برای تقویت و ارتقای سطح زندگی جامعه روستاییان و محرومان تلاش می‌کنند، استفاده شود؛ چون راهکارهای عملی‌تر و کارآمدتری برای ارائه دارند.

و آخرین نکته درباره خبرنگار خوشحال صداوسیماست‌که از شخص مصاحبه‌کننده خیلی هیجان‌زده سؤال می‌کند آیا شما ایرانی هستید که شناسنامه ندارید؟! اما سؤال من از ایشان این است که شما تا به حال کجا بودید؟ آیا به صرف ورود یک مقام مسئول است که شما هم به خود زحمت می‌دهید، به منطقه می‌آید و راجع به یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین مشکلات استان سیستان‌وبلوچستان سؤال می‌کنید؟ بله، سیستان‌وبلوچستان خانه هزاران ایرانی فاقد شناسنامه است. به نزد ما بایدبد تا خانه به خانه آنها را به شما نشان دهیم.



انتفاق

کودکان و نوجوانان و داوری فیلم‌ها

نوجوان و کودک فرصتی برای آشنایی آنها با یکدیگر و درعین‌حال نقش‌آفرینی در یک رقابت بزرگسالانه بود و اکنون برگزاری جشنواره به صورت مجازی یک امکان فراهم کرده است و آن «رایگان‌شدن تماشای فیلم‌های جشنواره‌سی‌وسوم فیلم‌های کودکان و نوجوانان برای داروان کودک و نوجوان» است و همه کودکان پنج تا ۱۵ ساله می‌توانند به عنوان داور در این دوره جشنواره شرکت کنند. بی‌تردید این امکان می‌تواند برای بسیاری از کودکان فرصتی فراهم کند؛ فرصتی که شاید نباید به راحتی از کنارش گذشت. اما حتما این تجربه اول با ناکامی‌هایی همراه است و کمبودهای سینما برای همه ما وجود خواهد آمد. هرچند تعطیلی سینما برای همه ما علاقه‌مندان یک سوگ می‌تواند باشد، یک فقدان و کمبود که دغدغه بسیاری در سراسر جهان است. اما شاید این فرصت مجازی‌دیدن فیلم‌ها، تجربه نابی را برای کودکان سرزمینمان به یادگار بگذارد اگر کمبودها بگذارد.

است، یک خوشی همگانی ویک مناسک جمعی؛ در این بین اما تماشای مجازی آن هم امکانی است که برای بسیاری آسان‌تر شده است، مثلاً تماشای فیلم‌ها در پلتفرم‌های مختلف که سبب شده در روستای در انتهای ایران هم‌زمان با سینما آزادی بتوان فیلم‌ها را دید. حالا اما در برگزاری جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان نیز تغییری رخ داده است که می‌تواند برای بسیاری جذاب باشد؛ به‌ویژه برای کودکان و نوجوانان که با دنیای مجازی ارتباط نزدیک‌تری دارند. سی‌وسومین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان، با توجه به شیوع جهانی کووید۱۹، از دیروز تا دوم آبان (۱۸ اکتبر ۱۳۹۳ تا ۲۰ اکتبر ۲۰۲۰) در دو بخش «مسابقه سینمای ایران» و «مسابقه سینمای بین‌الملل» به صورت مجازی و نمایش آنلاین برگزار می‌شود. این جشنواره فیلم کودکان و نوجوانان یک ویژگی متفاوت داشت و آن داشتن داوران کودک از سراسر جهان بود. این حضور داوران



زهرا مشتاق

سفر ریاست قوه مقننه به یکی از محروم‌ترین استان‌های کشور می‌تواند تلنگری باشد برای این یادآوری مهم که رویارویی مسئولان با مردم و دبدن شرایط آنها، بدون واسطه و از نزدیک چقدر اهمیت دارد. گرچه می‌شود این سفر را از دو منظر متفاوت دیگر نیز بررسی کرد. یکی نزدیک‌شدن به انتخابات ریاست‌جمهوری و دوم به‌رخ‌کشیدن نابسامانی‌های دولت فعلی در اقدام به محرومیت‌زدایی.

اما نگاه این یادداشت نقد کلیت چنین سفرهایی از منظر یک کنشگر اجتماعی است. اعتماد جامعه هدف به سمن‌ها و فعالان اجتماعی و نیز نیکوکاران به‌مراتب بیشتر از نهادهای منتسب به دولت است؛ چون روستاییان در مناطق دورافتاده، صعب‌العبور و محروم آن‌قدر که با گروه‌های نیکوکاران سروکار دارند، تقریباً جز در مواردی مانند انتخابات، هرگز حضور هیچ مسئولی را برای مشاهده شرایط زندگی خود ندیده‌اند. من بشخصه شاهد سفرهای دولتی

برای بررسی‌های میدانی بوده‌ام. وقتی قرار است مقامی از پایتخت یا استان وارد یک شهرستان، بخش یا احتمالاً روستا شود، بلافاصله این محل تبدیل به شکلی غیر از آنچه هست، می‌شود. اولاً هرگز ندیده‌ام مقام‌های خیلی مهم، به روستاهای خیلی صعب‌العبور سفر کنند. بازدیدهای روستایی، معمولاً به نزدیک‌ترین روستا ختم می‌شود. اغلب حتی دیده‌ام لودری می‌گذارند تا خیلی زود جاده‌ای برای آن روستا فراهم شود. اگر تا آمدن آن مقام مسئول تمام شد که شد، اگر نشد گفته می‌شود در حال جاده‌سازی هستند. جاده‌هایی که هرگز تمام نمی‌شوند. شاید برای همین باشد که دیدن

چیزی را که خودم هم نمی‌توانم داشته باشم، دلم نمی‌خواهد کس دیگری هم داشته باشد. وقتی می‌بینم دوستم ماشین نو خریده، لبخند می‌زنم.

بهش تبریک می‌گویم اما ته دلم خوشحال نیستم. وقتی می‌شنوم همکارم پست نگرفته، می‌گویم متأسفم حقت بود اما ته دلم خوشحال می‌شوم. وقتی می‌بینم دیگران پیشرفت می‌کنند و من درجا می‌زنم، ناراحت می‌شوم. خیلی خیلی حسادت می‌کنم. به همه چیز و همه‌کس، حتی به دوستانم و نزدیکانم. دست خودم نیست».

دوستم ساکت شد و سرش را زیر انداخت. گفتم: «اگر پیش کشیش آمده‌ای که اعتراف کنی، من کشیش نیستم». گفت: «نمی‌دانم چطوری از این عادت بد خلاص شوم». گفتم: «نمی‌دانم، من روان‌شناس هم نیستم که راهنمایی‌ات کنم اما می‌دانم که تنها تو نیستی که این خصلت نگوهیده را داری. خیلی‌های دیگر هم دارند، اما آنها جرئت اعتراف ندارند. بکیش خود من!»

ولی پول‌هایم را باید برای اجاره اتاق کنار می‌گذاشتم.

حالا آن سروسامان را دارم. کتاب هم زیاد دارم. اتاق مرتب، آب گرم، آشپزخانه، ماشین ظرف‌شویی و همه آن چیزهایی که یک زندگی متوسط شهری نیاز دارد، در اختیار دارم اما به اندازه آن‌موقع خوشبخت نیستم. خوب که فکر می‌کنم، می‌بینم آن‌موقع یک چیزی داشتم که حالا ندارم و آن امید است. وقتی جوانی آینده در انتظار توست، توان داری، زمان داری و امیدواری اما وقتی پیر می‌شوی آینده رؤیایی در انتظارت نیست. فرصت محدودی در اختیار داری و خیلی آسیب‌پذیری. از همه چیز هراس داری؛ از بی‌پولی، از کمبود مواد غذایی، از بیماری و از اینکه نتوانی همین چیزهایی را که داری نگه داری.

● «آدم حسودی هستم. از اینکه یک نفر چیزی دارد و من ندارم ناراحت می‌شوم و آرزو می‌کنم که من هم داشته باشم. از این‌هم بدتر بخیل هستم.



محمود برآبادی

سال‌ها پیش وقتی سیکل دوم بودم، روزها توی چاپخانه‌ای در خیابان فردوسی کار می‌کردم و شب‌ها می‌رفتم آموزشگاه خزانلی در خیابان شاه‌آباد. وقتی برمی‌گشتم خانه، هوا سرد بود و باید اتاق را با والور گرم می‌کردم. یک‌ساعتی طول می‌کشید و توی این مدت می‌رفتم زیر پتو که بخ می‌کنم و بعد روی همان والور غذا می‌پختم و با آب سرد، کنار حوض ظرف‌ها را می‌شستم. برای همین وقتی از کنار پنجره‌هایی که بخار گرفته بود و معلوم بود که تویش گرم است رد می‌شدم، حسرت می‌خوردم و آرزو می‌کردم کاش سروسامانی داشتم. وقتی هم ویتزین کتابفروشی‌های شاه‌آباد را می‌دیدم، دلم می‌خواست پول می‌داشتم و کتاب

روزگار کرونایی

از کدام محدودیت‌ها حرف می‌زنید؟

نشانی از نزولی‌شدن یا روند کاهششی در آن دیده نمی‌شود.

باین‌حال به نظر می‌رسد دولت به دلیل مشکلات اقتصادی به‌هیچ‌وجه راضی به تعطیلی کامل نیست. چیزی که تنها یک بار و در فروردین ۹۹ و به واسطه تعطیلات عید رخ داد و البته تأثیر مهمی در کاهش مرگ‌ومیرها هم داشت؛ به‌گونه‌ای که آمار مرگ‌ومیر حتی دورقمی هم شد؛ اما بعد از آن بار دیگر بیماری در ایران شدت گرفت و حالا در موج سوم به نظر می‌رسد نمی‌توان شعله‌های آن را خاموش کرد.

به نظر می‌رسد برای کاهش شدت بیماری دولت باید تصمیم جدی‌تر از بستن سینماها و استخرها که چندماه‌ی است بی‌روفت هستند، بگیرد و به فکر اعمال محدودیت‌هایی باشد که تأثیر مستقیم داشته باشند، نه چنین محدودیت‌هایی که در چند هفته گذشته هیچ تأثیری در آمار نداشتند.



در آغاز این هفته تعداد مرگ‌ومیرهای ناشی از کرونا در ایران از ۳۰ هزار نفر گذشت. ۳۰ هزار نفری که بنا به گفته ایرج حریرچی احتمالاً باید عددش را در ضریبی نزدیک به ۲۰۴ ضرب کنیم تا عدد واقعی مرگ‌ومیرهای موجود در کشور بر اثر ابتلا به کرونا به دست آید. حتی بدون درنظرگرفتن آمار هم با وضعیت فعلی بیمارستان‌ها و مبتلایانی که روزبه‌روز به تعدادشان اضافه می‌شود، هم معلوم است که کرونا در ایران بیش از هر زمان دیگری کمتر به مرگ آدم‌ها بسته و دراین‌میان تلاشی هم برای خاموش‌کردن جریان صعودی‌اش وجود ندارد.

همین چند روز پیش بود که استاندار تهران از تمدید محدودیت‌های کرونایی تهران تا دوم آبان خبر داد؛ اما این چه محدودیت‌هایی است که خیابان‌ها، فروشگاه‌ها و همه مراکز تجمع در آن باز و برقرار است و مهم‌تر اینکه تمدید چندباره‌اش در این هفته‌ها هیچ تأثیری بر وضعیت کرونا نگذاشته و نه‌تنها آن را نزولی نکرده؛ بلکه همچنان صعودی است. استاندار تهران در این زمینه البته گفته است که هیچ‌یک از باشگاه‌های ورزشی و بدن‌سازی از مقررات ابلاغی ستاد ملی مقابله با کرونا مستثنا نیستند.

انوشیروان محسنی‌بندیپ گفت ورزش‌های پیرخورد ازجمله کشتی، کاراته، جودو، استخرهای سربوشیده و باشگاه‌های بدن‌سازی برای سومین هفته و تا دوم آبان تعطیل می‌مانند: «پس از آن دراین‌باره با توجه به وضعیت شیوع ویروس تصمیم‌گیری می‌شود».

روابط‌عمومی وزارت ارشاد نیز اعلام کرد که با پیروی از دستورالعمل‌های ستاد ملی مقابله با کرونا، همه مراکز هنری و فرهنگی محل تجمع، مانند سینماها، کتابخانه‌ها، سالن‌های نمایش و آموزشگاه‌های هنری تا دوم آبان بسته می‌مانند.